

Religious democracy and its epistemological and political requirements in the view of Ayatollah Khamenei

Ahmad Saboorinezhad

Phd in regional studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: asaboorinezhad@yahoo.com

Abstract

Western democratic political systems, mainly after the Second World War, have become widespread as a good model for governing different countries with different cultural diversity. After the fall of totalitarian regimes at the end of the 20th century, governments based on people's votes and the separation of power of main circles became the category of political development. After the victory of the Islamic revolution and the design of the model of religious democracy and the prominence of the role of the people in domestic and foreign policy issues, a new form of political governance was proposed, which has significant differences compared to Western democracy. The model of religious democracy that emerged from the victory of the Islamic Revolution in the view of the Supreme Leader of the Islamic Revolution and his explanation of it has benefited from a special prominence. In the present study, the author seek to examine the views of the Supreme Leader of the Islamic Revolution in relation to religious democracy. Therefore, the following question is raised: What are the epistemic bases of the model of religious democracy in the view of the Supreme Leader of the Islamic Revolution? In response to the above question, the following hypothesis is proposed: the model of religious democracy considered by the Supreme Leader of the Islamic Revolution is based on the principles of establishing justice in society, law-oriented, freedom, people's satisfaction and justice. The research method of this article is descriptive-explanatory and the method of collecting documentary sources.

Keywords: Equality and participation, religious democracy, democracy, Ayatollah Khamenei.

مردم‌سالاری دینی و الزامات معرفتی و سیاسی آن در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

احمد صبوری نژاد

دکترای مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: asaboorinezhad@yahoo.com

چکیده

نظام‌های سیاسی دموکراتیک غربی عمدتاً پس از جنگ دوم جهانی به‌عنوان الگویی مطلوب برای اداره کشورهای مختلف با تنوع فرهنگی مختلف به شکل رایجی فراگیر شده‌اند. پس از سقوط رژیم‌های توتالیتاریسمی در انتهای قرن بیستم، حکومت‌های مبتنی بر آرای مردم و تفکیک قدرت، شاهبیت محافل پیگیر مقوله توسعه سیاسی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و طرح الگوی مردم‌سالاری دینی و برجسته‌شدن نقش مردم در مسائل سیاست داخلی و سیاست خارجی، قالب جدیدی برای حکمرانی سیاسی مطرح شد که در مقایسه با دموکراسی غربی از تفاوت‌های معناداری برخوردار بوده است. الگوی مردم‌سالاری دینی برآمده از پیروزی انقلاب اسلامی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای و تبیین ایشان، از برجستگی خاصی بهره‌مند بوده است. در پژوهش حاضر نگارنده به‌دنبال بررسی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در ارتباط با مردم‌سالاری دینی است. از همین‌رو این سؤال مطرح می‌شود که مبانی معرفتی الگوی مردم‌سالاری دینی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای اسلامی چیست؟ در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه ذیل مطرح می‌شود؛ الگوی مردم‌سالاری دینی مدنظر آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس مبانی برقراری عدالت در جامعه، قانون‌محور، آزادی، رضایت مردم و حق‌مداری قرار گرفته است. روش پژوهش مقاله حاضر توصیفی-تبیینی و روش جمع‌آوری منابع اسنادی است.

واژگان کلیدی: برابری و مشارکت، مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، آیت‌الله خامنه‌ای.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۵

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۳، صص ۵۳-۷۶



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Doi: 10.22034/RIR.2024.201628

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

اگرچه صحبت از دموکراسی و مردم‌سالاری ممکن است کاری تکراری دیده شود، اما باید به این نکته توجه داشت که از زمان شکل‌گیری اولین اجتماعات سیاسی و زمانی که مباحث فلسفی آن به تحریر درآمده است تاکنون دموکراسی به‌عنوان یک بحث مهم در میان آن‌ها مطرح بوده، چراکه تاکنون از یک مفهوم واحد، تعاریف و دیدگاه‌های متنوعی مطرح شده است که گاه باهم در تضاد هستند و یکدیگر را نفی می‌کنند. دموکراسی با رویکرد دین‌محور از ابتدای حکومت مسلمان بوده است و بارها در آیات و روایات به جوهره آن اشاره شده است اما چون این دیدگاه نسبت به دموکراسی‌های غربی عمر اجرایی کمتری دارد، و کمتر به منصفانه ظهور رسیده است بیشتر مورد هجوم و تبلیغات منفی غرب گردیده است و دولت‌های غربی از آن به‌عنوان پاشنه آشیلی برای آسیب‌زدن به حکومت‌های اسلامی استفاده کرده‌اند.

در مواجهه با دیدگاه جدایی دین از سیاست در غرب، آیت‌الله خامنه‌ای مفهوم مردم‌سالاری دینی را به‌صورت هدفمند و آگاهانه در سال ۱۳۷۷ مطرح و وارد ادبیات سیاسی ایران کردند که از همان ابتدا توجه همگان را به خود جلب کرده است. مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی‌ای با داشتن وجهه‌ای خاص و منطبق با شرایط ویژه جامعه دینی ایران الگویی نوین و موفق در سطح جهان به‌ویژه کشورهای اسلامی معرفی می‌کند (نجف‌آبادی و جهانگیری، ۱۳۹۵: ۴۶۱۰). نظام جمهوری اسلامی به دنبال آن است تا با ارائه و توسعه «مردم‌سالاری دینی» در سراسر جهان، عزت و سربلندی برای آن‌ها به بار آورد و با ارائه الگوی پراگماتیسمی (عمل‌گرایانه) از این ایدئولوژی دینی برای جلب نظر حکومت‌ها در سطح بین‌الملل و برای اداره بهتر جوامع استفاده نماید تا راهی روشن و سعادت‌مند پیش روی آن‌ها قرار دهد. انجام پژوهش‌هایی از این‌دست می‌تواند به روشن و واضح‌تر نمودن دیدگاه مردم‌سالاری اسلامی در توسعه نظری این مفهوم و کاربردی کردن آن نتیجه‌بخش باشد.

پرسش اصلی تحقیق این است که الزامات معرفتی و سیاسی مردم‌سالاری دینی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای به چه صورت است؟ با توجه به سؤال اصلی مقاله حاضر ابتدا به بررسی مفهوم دموکراسی و جوهره و ماهیت آن خواهد پرداخت و در ادامه

به بحث از طریق معرفی مردم‌سالاری دینی و بررسی بیانات و دیدگاه‌های امام خمینی^(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در رابطه با مردم‌سالاری دینی سعی در تبیین مبانی و الزامات آن خواهیم پرداخت.

۱. پیشینه پژوهش

مقالات متعددی تاکنون پیرامون دموکراسی و مردم‌سالاری به رشته تحریر درآمده است اما تعداد پژوهش‌هایی که به بررسی نظرات و دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای و مردم‌سالاری دینی پرداخته باشد معدود است. برخی از این پژوهش‌ها به صورت زیر است:

مسعود اخوان کاظمی (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت عنوان: جایگاه رهبری در مردم‌سالاری دینی با دموکراسی غربی، به مقایسه‌ای اجتماعی در چهار مقوله اساسی مربوط به رهبری (صفات و شرایط، روش‌های گزینش، اختیارات، کنترل و نظارت بر رهبری)، بین نظام مردم‌سالاری دینی با نظام‌های غیر دموکراتیک غربی پرداخت و نشان داد که در همه مقوله‌ها، نظام مردم‌سالاری دینی در مقایسه با سیستم‌های سیاسی دیگر؛ اول، دقت و سخت‌گیری فوق‌العاده‌ای را در مورد تعیین صفات و شرایط و ویژگی‌هایی متعالی و حداکثری برای رهبری به عمل آورده است و دوم، طی یک بررسی تطبیقی با نظام‌های دموکراتیک غربی، نشان داد که روش‌های تعیین رهبر در نظام مردم‌سالاری دینی از استحکام، قابلیت اعتماد و اطمینان بیشتری نسبت به سایر نظام‌های سیاسی برخوردار است.

سدیدپور، نجفی و حسین شیرازی (۱۳۹۴) هم به بررسی الگوی حکومت مردم‌سالاری دینی مبتنی بر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای پرداختند و الگوی مردم‌سالاری دینی را بر اساس بیانات ایشان با روش داده‌بنیاد استخراج کردند و در نهایت ۳۵ مقوله معرفی نمودند. آن‌ها در مطالعه خود دریافتند که برقراری مردم‌سالاری دینی، به اجرایی کردن الزامات به‌ویژه ولایت‌فقیه و قانون اساسی و محتویاتی همچون اجرای اسلام و چهارچوب‌های الهی و از بین رفتن دیکتاتوری نیاز خواهد داشت. در پژوهشی دیگر سدیدپور و سنجقی (۱۳۹۹) با تحلیل بیانات آیت‌الله خامنه‌ای به روش تحلیل داده‌بنیاد، کدهایی برای مقومات مدل مردم‌سالاری دینی، استخراج و دسته‌بندی نمودند و برای هر کدام جداگانه زیر مقوله‌هایی را معرفی نمودند.

علیرضا آقا‌حسینی، علی‌حسینی و ساسان کرشاهی (۱۳۹۶) نیز در پژوهشی به بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی^(ع) و آیت‌الله خامنه‌ای پرداختند و با استفاده از شیوه تحلیل محتوا در چهارچوب شالوده‌شکنی به‌مثابه راهبری تحلیلی به ترسیم گفتمان پرداختند تا نشان دهند مدل مطلوب نظام سیاسی مردم‌سالاری، تنها بر اساس اصالت‌ها و ارزش‌های بومی و دینی قابل تعریف و دوام است.

نوریان نجف‌آبادی و نرجس جهانگیر (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی دیگر به بررسی نقش مردم‌سالاری دینی در پیشرفت ایران اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای پرداختند و دریافتند که بین دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی تفاوت‌های بنیادین وجود دارد.

۲. چهارچوب نظری

۲-۱. دموکراسی غربی و مبانی معرفتی و سیاسی

دموکراسی یا حکومت مردم‌سالاری، نوعی مکانیسم یا نظام اداره جامعه است که در متون کلاسیک «حکومت مردم بر مردم، برای مردم» تعریف می‌شود. این مفهوم در قرن ۱۶ از لفظ فرانسوی Democratic وارد زبان انگلیسی شد که اصل آن واژه Demokratia یونانی است. اجزای آن Demos به معنای «مردم» و Krates به معنای «قدرت، حکومت، اداره امور و حاکمیت» است که امروزه به نام «حاکمیت آرای مردم» از آن نام‌برده می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۰: ۲۳).

این واژه یکی از بحث‌برانگیزترین واژه‌ها در ادبیات و اندیشه سیاسی و در بین متفکران بوده است و در طول عمر خویش، تحولات و فراز و نشیب‌های بسیار به خود دیده، چراکه هر متفکری با توجه به برهه زمانی، سیاسی، جغرافیایی و خط‌مشی فکری خود تعریفی متفاوت از آن ارائه داده است ولی همچنان دموکراسی محل تعاطی افکار و الگوی آرمانی حداقل بخش وسیعی از مردم جهان است و به قاطعیت می‌توان گفت که بشریت مدرن، هنوز در استفاده از این مفهوم جنجال‌برانگیز به اجماع نظر و توافق، دست‌نیافته است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۷۴). به تعبیر آنتونی آربلاستر، دموکراسی شاید مبهم‌ترین واژه در دنیای امور عمومی باشد. (مرتضوی، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

برای فهم بهتر دموکراسی می‌توان تاریخ آن را به دو دوره کلاسیک (یونان باستان) و معاصر (بعد از عصر رنسانس) تقسیم نمود. نخستین بار دموکراسی در یونان باستان مطرح شد. یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌ها در تعریف دموکراسی در دوره کلاسیک با معاصر، در کاربرد واژه مردم است. در این دوره منظور از واژه «مردم» همه افراد جامعه نبودند، بلکه مردم فقط مردان بالغ را شامل می‌شد و زنان، بردگان و خارجی‌ان مقیم آتن به هیچ‌وجه حق دخالت در امور سیاسی و لذا شرکت در حاکمیت را نداشتند. این دموکراسی بر استعمار بردگان استوار بوده است و برده‌داران با استفاده از حاصل کار بردگان، آزادی، زندگی در رفاه و مجال پرداختن به امور سیاسی، فلسفی و هنری را داشتند (رواسانی، ۱۳۷۵: ۱۰۳).

افلاطون از صاحب‌نظران همین عصر، دموکراسی را به دو قسم خوب و بد تقسیم کرد. دموکراسی خوب از منظر او عبارت است از حکومتی که قدرت در دست عموم مردم است و حکمرانی از روی قانون صورت می‌گیرد، اما در مقابل دموکراسی بد، متعلق به حکومتی است که قدرت در دست مردم است اما حکمرانی بدون در نظر گرفتن قانون و به خواست مردم صورت می‌گیرد.

به همین خاطر افلاطون، دموکراسی را ضعیف‌ترین نوع حکومت می‌داند که برخلاف سایر حکومت‌ها قابلیت جهت‌گیری به امور مثبت را ندارد. انتقادات افلاطون از دموکراسی، در واقع متوجه دموکراسی مستقیم است و شاید گروهی بحث درباره آن‌ها را امروزه بیهوده بدانند زیرا تقریباً تمام دموکراسی‌های زمان ما از نوع غیرمستقیم (نمایندگان) هستند ولی حقیقت آن است که نکات کلی ایرادهای افلاطون در مورد دموکراسی‌های قرن بیستم هم صدق می‌کند (عنایت، ۱۳۵۱: ۲۱). ارسطو هم که از متفکران این عصر شناخته می‌شود در دو کتاب اخلاق و سیاست خود برای دموکراسی تعریفی را بیان کرده است. او در کتاب اخلاق نیکوماخوس خود می‌نویسد: «دموکراسی حکومت اکثریت است که در آن، همه مردم با هم برابر هستند.»

اما در کتاب سیاست خود معادل واژه اکثریت را گاهی به تهی‌دستان جامعه، گاهی آزادمردان و گاهی طبقه مرفه جامعه منسوب می‌کند. در هر صورت، ارسطو نیز دموکراسی را در زمره حکومت‌های مطلوب و خوب قرار نمی‌دهد و دست رد بر سینه

حامیان دموکراسی می‌زند. از نظر ارسطو حکومتی که در آن، در قانون‌گذاری به رأی اکثریت توجه می‌شود با توجه به اینکه در هر جامعه بیشتر از تعداد معینی از افراد ارزشمند یافت نمی‌شود، نمی‌تواند مناسب برای اداره جامعه باشد؛ از این‌رو دموکراسی را شیوه صحیحی برای حکومت تشخیص نمی‌دهد (صدیقین، ۱۳۸۳: ۲۳).

اگر به تعاریف و توضیحات افلاطون و ارسطو از دموکراسی دقت کنیم (فاستر، ۱۳۸۳: ۲۳۸-۲۳۹ و ۳۱۶-۳۲۰)، جدای از نگاه منفی آن دو به دموکراسی، متوجه می‌شویم که مردم‌سالاری در زمان تولد و طفولیتش، معمولاً در برابر موناشرشی و الیگارشی قرار می‌گرفته و به عبارت دیگر، فلسفه وجودی دموکراسی، صرفاً در پاسخ به این پرسش بود که چرا باید یک نفر و یا یک عده، کارهای سیاسی را برعهده گیرند؟ و اگر این کارها به‌طور عمومی انجام پذیرد، نتیجه بهتری حاصل می‌شود (رهبر و نعیمی، ۱۳۸۷: ۵۷-۵۶). از این‌رو در دوره کلاسیک، دموکراسی بیشتر مورد مذمت و نکوهش قرار می‌گرفت تا مدح و ستایش. اما در عصر مدرن، دموکراسی محبوبیت بیشتری پیدا کرد به‌گونه‌ای که امروزه غیر دموکراتیک‌ترین حکومت‌ها نیز سعی دارند به‌نوعی خود را دموکراتیک معرفی نمایند اما اینکه تا چه اندازه در اجرای ماهیت حقیقی آن موفق هستند سؤال برانگیز است؟

آنچه امروزه به نام دموکراسی غربی مشهور است در درجه اول حاصل تحولات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی انگلستان و سپس فرانسه است که به تدریج الگوی سایر کشورهای اروپای باختری قرار گرفت. آخرین کشورهایی که به این جرگه پیوستند، اسپانیا، پرتغال و یونان بودند که در دهه ۱۹۷۰ پذیرای دموکراسی و مشارکت اصولی مردم شدند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۲). انسان در این عصر به این باور رسید که خرد بشر مهم‌ترین راهنمای اوست و راه سعادت خود را می‌داند. از این‌رو خود می‌تواند تصمیم بگیرد و حق دارد امور عمومی و خصوصی خود را تعیین کند و به نصب، نقد و عزل حکومت بپردازد؛ در نتیجه، دموکراسی هم یک روش مفید حکومت و هم یک هدف ارزشمند در آن عصر شد (امام‌جمعه زاده؛ روحانی، ۱۳۸۶: ۶۶).

اما حقیقت این است که دموکراسی در معنای واقعی خود باقی نماند و وقتی با منشور حقیقت در جامعه برخورد نمود باعث به وجود آمدن ایدئولوژی‌های جدید از دموکراسی شد. لیبرال دموکراسی، سوسیال دموکراسی و دموکراسی مسیحی در بین

سایر دیدگاه‌ها جلوه بیشتری پیدا کردند. در دیدگاه اول، اندیشمندان لیبرال، دموکراسی را متعلق به دوران مدرن و ظهور نظام سرمایه‌داری می‌دانند. در دیدگاه دوم اندیشمندان سوسیالیسم، دموکراسی را به‌عنوان فلسفه اجتماعی، با روش مردم‌سالارانه ترکیب کردند و معتقد بودند که دموکراسی، زاده نظام سرمایه‌داری نیست و باور داشتند که تنها در یک حکومت کارگری و شورایی تحقق پیدا می‌کند و برخلاف لیبرال‌ها، نظام سرمایه‌داری را مانع رسیدن به دموکراسی حقیقی می‌دانستند (امام‌جمعه زاده؛ روحانی، ۱۳۸۶: ۶۶).

اما دیدگاه سوم، دموکرات مسیحی است که فلسفه سیاسی و مبانی اعتقادی خود را از اصول مسیحیت استخراج می‌کنند (رهر و نعیمی، ۱۳۸۷: ۵۷)؛ که شامل احترام به شخصیت انسان، حاکمیت ملی، گروه‌ها و تجمعات مختلف کشور، مسائل عامه، علاقه به جامعه و عدالت اجتماعی است. اما آنچه در تفکر مونتسکیو و روسو به‌عنوان پدران بنیان‌گذار دموکراسی جدید قابل مشاهده است، فقدان خوش‌باوری در مورد امکان استقرار یک رژیم آزادی است، شرایطی که مونتسکیو در کتاب «روح القوانين» از نظر جغرافیایی و وسعت سرزمین و میزان ثروت برای تحقق آزادی و دموکراسی عنوان می‌کند، جز در دولت - شهرهای یونان یافت نمی‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۴). نکته قابل توجه این است که هرچند دموکراسی در طول تاریخ با تعاریف متفاوتی ظاهر شده است اما در همه دوران‌ها، تلاش شده جوهر و ماهیت وجودی خود را حفظ کند و هیچ‌کس آن را انکار نکرده است که این خود نشان‌دهنده این مطلب است که در بررسی دموکراسی باید دو بُعد را در نظر بگیریم که یکی جوهر دموکراسی و دیگری ایدئولوژی حاکم بر جامعه است. از این رو تغییراتی که در سازوکارها بر اساس ایدئولوژی در تعاریف دموکراسی صورت می‌گیرد را نباید با جوهر و ماهیت آن یکی دانست (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

۲-۲. محتوای دموکراسی غربی

همان‌طور که گفته شد؛ تا به امروز تعاریف متنوعی از دموکراسی مطرح شده است که هر کدام راه‌های مختلفی برای رسیدن به دموکراسی معرفی کرده‌اند اما در همه آن‌ها به‌طور تقریبی؛ آزادی، برابری، مشارکت و نظارت مردم در تصمیم‌های سیاسی، انتخابات و مقبولیت نظام سیاسی حاکم (رضایت مردم) کانون توجه بوده و مطرح

شده است. با توضیحاتی که پیرامون دموکراسی و مردم‌سالاری در سطح جهان مطرح کردیم به این موضوع می‌پردازیم که آیا حکومت اسلام، بر اساس مردم‌سالاری است؟ و آیا می‌شود مردم‌سالاری اسلامی را به‌عنوان یک ایدئولوژی ناب معرفی کرد؟ برای رسیدن به پاسخ این سؤال ابتدا به معرفی مردم‌سالاری اسلامی می‌پردازیم و سپس عناصر اصلی آن را معرفی و با دموکراسی غرب بررسی خواهیم کرد.

۲-۳. انقلاب اسلامی و مردم‌سالاری دینی

دموکراسی اسلامی یا مردم‌سالاری دینی نظامی است که پس از آن که مردم، حاکمیت دین را بر حیات اجتماعی و سیاسی به میل خود پذیرفته باشند، اداره و کنترل جامعه در حوزه سیاسی توسط نمایندگان مردم، مطابق با ارزش‌های دینی و مذهبی صورت می‌گیرد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸: ۱۳۶)؛ تا ارزش‌های دینی حفظ و ارتقا پیدا کند و در سایه آن حکومت بتواند شرایط فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برای شکوفا شدن استعداد‌های انسانی همه اعضای جامعه، دور از فقر و ظلم به وجود بیاورد. از همین‌رو می‌توان گفت مردم‌سالاری اسلامی، منافاتی با جوهر و ماهیت دموکراسی ندارد و سعی دارد مفهومی ناب و کامل از معنای حقیقی دموکراسی به سطح جهانیان ارائه دهد. در ایدئولوژی حاکم در مردم‌سالاری اسلامی برخلاف دموکراسی غربی، عقل انسان در جامعه اسلامی را خودبنیاد و منفرد در نظر نمی‌گیرد بلکه معتقد است آن عقل از قوای خدادادی و در طول عقل الهی قرار دارد و حاکمیت و حق فرمانروایی در همه ساحات‌های حیات اولاً به حضرت حق و ثانیاً، از طریق او به کسانی که او معین کرده است واگذار می‌شود (دارا و خاکی، ۱۳۹۸: ۱۱۴).

بنابراین در اندیشه سیاسی اسلام، همه - اعم از حاکمان و مردم - موظف هستند تا به ارزش‌ها و احکام الهی گردن نهند و چنان نیست که کسی و یا گروهی بتوانند پای خود را فراتر از حدود الهی گذارند (فیاض، ۱۳۸۰: ۴۰). همین مبحث یکی از برتری‌های مردم‌سالاری اسلامی را نسبت به دموکراسی غربی اذعان می‌کند و نشان می‌دهد که در این ایدئولوژی، رهبر و یا امام، بیشتر تابع و مسئول است و با دیکتاتوری و رهبری فردی استبدادی دموکراسی غربی در تضاد است. به‌علاوه در تعاریف ارائه‌شده از دموکراسی، بسیاری از مناقشات پیرامون رابطه یا عدم رابطه دین اسلام با مردم‌سالاری بر سر این مواردی است نظیر: اصالت انسان یا اومانسیسم، آزادی

(منفی)، برابری حقوقی و اجتماعی شهروندان، سکولاریسم، حمایت مردم و مشروعیت تابع مقبولیت مردمی (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۴۱). مردم‌سالاری دینی تلاش برای نظریه‌پردازی از درون معارف خودی و مبتنی بر توانمندی‌های درونی و اسلامی است. و الگویی برای اداره جامعه مبتنی بر مکتبی که ایرانیان بدان باور دارند ارائه می‌دهد (نوریان نجف‌آبادی و جهانگیر، ۱۳۹۵: ۵۹).

۲-۴. مردم‌سالاری اسلامی از دیدگاه امام خمینی^(ه)

در قرآن کریم، آیات فراوانی در رابطه با تشکیل حکومت اسلامی و اهمیت آن آمده است تا در سایه آن، مسلمانان بتوانند به دستورات الهی عمل کنند. به برکت خون شهیدان، نظام جمهوری اسلامی در نتیجه انقلاب مردم ایران به رهبری امام خمینی^(ه) در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ پا به عرصه وجود نهاد، و انقلابی عظیم را در دنیا به وجود آورد که یکی از مصداق‌های آن بیداری اسلامی در کشورهایی همچون مصر است. امام خمینی^(ه) چندماه پس از انقلاب، جمهوری اسلامی را به‌عنوان نوع نظام سیاسی کشور پیشنهاد و سپس در سال ۱۳۷۷، آیت‌الله خامنه‌ای، مردم‌سالاری دینی را مطرح کردند که در پی آن، گامی مؤثر برای ترقی مادی و معنوی مردم برداشته شد.

مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام خمینی^(ه) از دو جزء صورت و محتوا برخوردار است. «مردم‌سالاری»، صورت آن را نمایان می‌سازد که بیان‌گر روش‌ها و اهداف در حکومت است؛ درحالی‌که «دین»، محتوای آن را آشکار می‌سازد و برهمین اساس هرکدام از این دو رکن، در محدوده خود، به نحو کامل در اندیشه ایشان حضور دارد. ایشان در همه ابعاد، به حضور مردم در صحنه بها داده و ضمن تبیین آزادی‌های اجتماعی به پاسداشت آن همت گمارده‌اند. به‌علاوه، نقش‌های اساسی مردم در حکومت نیز همواره مورد توجه ایشان بوده است (حاجی احمدی، ۱۳۸۵: ۵۲-۳۱).

امام خمینی^(ه) به‌مثابه فیلسوفی سیاسی، اندیشه‌های متجددانه و غرب‌گرایانه را تجزیه و تحلیل کرد و به این نتیجه رسید که تکیه بر چنین اندیشه‌هایی و کاربرد آن تأثیرات مثبتی برای فرهنگ و تمدن اسلامی نداشته است. در دیدگاه امام خمینی^(ه) تاریخ ایران معاصر، مشتمل بر آرمان‌ها و آرزوهایی بود که نادیده گرفته شده‌اند که این موضوع، به طرد و منزوی شدن هواخواهان انجامیده است (نامدار، ۱۳۸۳: ۱۴).

از این رو امام خمینی^(۵) پیامد عظیم انقلاب اسلامی را تنها از یک نظام به نظام دیگر تلقی نمی‌کردند و در دیدگاه ایشان، اساسی‌ترین بازتاب انقلاب اسلامی، عوض کردن ساخت و سیستم تفکر در ایران بود و همچنین حکومتی از منظر ایشان مشروع است که اولاً، در مدار اصول و قوانین دینی حرکت کند و مجری احکام دین باشد. بدین معنی که باید اقتدارش را بر این قاعده بنیاد نهد که اراده خداوند را مطابق متون و حیانی به اجرا درآورد؛ ثانیاً تحمیلی نباشد و بر اساس رأی و خواست مردمی بنا شود و در مقابل اراده مردم نباشد. بنابراین حکومتی مشروع است که هم به واسطه اجرای احکام و قوانین دین و پاسداشت حریم حرمت‌های دین، حقانیت داشته باشد (رکن الهی یا دینی مشروعیت) و هم به پشتوانه اراده و خواست مردم برای حکومت کردن واجد مقبولیت باشد (رکن مردمی مشروعیت) (معمار، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

۳. مبانی معرفتی و سیاسی مردم‌سالاری دینی در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

آیت‌الله خامنه‌ای که بعد از امام خمینی^(۵) زمام‌دار این انقلاب بودند؛ با مطرح کردن مردم‌سالاری اسلامی در نظام جمهوری اسلامی، توجه بسیاری از ملت‌ها، شخصیت‌ها و روشنفکران عالم را به خود جلب کردند. ایشان تفاوت‌های مردم‌سالاری دینی را با مردم‌سالاری غربی بنیانی دانستند و بیان کردند: «مردم‌سالاری دینی برخاسته از حق و تکلیف الهی انسان‌ها برای تعیین سرنوشت خویش است، نه صرفاً یک قرارداد اجتماعی.» ایشان انتخاب مستقیم یا غیرمستقیم همه مسئولان در جمهوری اسلامی که بر مبنای حق تعیین سرنوشت انسان‌ها صورت می‌گیرد را یک تکلیف الهی می‌خوانند و این تفاوت نسبت به لیبرال دموکراسی غربی را جزء افتخارات اسلام، امام و ملت ایران می‌دانند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹). همچنین آیت‌الله خامنه‌ای نظام مردم‌سالاری اسلامی را مردمی می‌دانند؛ به این جهت که مردم در تعیین حاکم و اداره حکومت یا به دیگر سخن در عرصه‌های زیر نقش دارند.

❖ عرصه تکیه نظام به آرا و نظر مردم؛

❖ عرصه تکلیف کارگزاران نظام در قبال مردم؛

❖ عرصه استفاده از فکر و عمل آنان در راه پیشرفت کشور.

بنابراین، مردم‌سالاری یعنی توجه و عمل به خواسته‌ها و نظرات مردم، یعنی درک سخن‌ها و رنج‌های آنان، یعنی به آنان و حضورشان میدان داده شود و آنان حق

داشته باشند تصمیم بگیرند و انتخاب کنند (شیرودی، ۱۳۸۳: ۵۲). بر همین اساس، نظام جمهوری اسلامی در قانون اساسی خود، اصل نظام مردم‌سالاری دینی را غیرقابل تغییر و مبتنی بر اصولی همچون توحید، وحی الهی، معاد، عدالت الهی، امامت و رهبری مستمر، اجتهاد مستمر فقهای شیعی و نفی هرگونه ستمگری قرار می‌دهد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل اول و دوم) که همه این‌ها از جمله الزامات شهروندی سیاسی در نظام مردم‌سالاری دینی است (دارا و خاکی، ۱۳۹۸: ۱۱۵). آیت‌الله خامنه‌ای همواره با طرح افکنی‌های جدید، کوشیده است کشتی انقلاب را از تندبادهای زمان، رهایی بخشد. تنظیم سیاست خارجی و داخلی ایران پس از فروپاشی نظام‌های شرقی در دوران پایان جنگ سرد، رواج گفتمان اصول‌گرایی اصلاح‌طلبانه، اقتصاد مقاومتی، تبیین نظام سیاسی پارلمانی به جای نظام ریاستی، تبیین مردم‌سالاری دینی و ...، همگی حاکی از عنایت به شرایط و مقتضیات جدید بوده است (آقا حسینی، علی حسینی و کرشاهی، ۱۳۹۶: ۱۲۷). ایشان به عنوان مبدع مفهوم مردم‌سالاری در مواردی در بیانات خود به توضیح مبانی و الزامات رسیدن به مردم‌سالاری اسلامی پرداخته‌اند و برای اجرایی‌شدن آن، اصول و ضوابطی را مطرح کرده‌اند که می‌توان به صورت زیر از آن‌ها نام برد.

۳-۱. برقراری عدالت در جامعه

عدالت یکی از اصول دین است و یکی دیگر از شاخصه‌های عمده حکومت اسلامی است. در آیات بسیاری واژه عدل به عنوان یکی از ارزش‌های اسلام مورد تأکید قرار گرفته است: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قواین بالقسط» (نسا: ۱۳۵). در جایی دیگر غایت و ارسال پیامبران را اقامه عدالت معرفی می‌کند. «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزانا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۵) و همچنین در آیه ۸ سوره مائده «اعدلوا هو اقرب للتقوی» عدالت را اجرا کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و در آیه ۹۰ سوره نحل: «آن الله یأمر بالعدل و الاحسان» همانا خداوند فرمان به اجرای عدالت نیکی کردن می‌دهد.

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، در تاریخ یکی از علت‌های زوال حکومت‌ها ظلم بوده است که نقطه مقابل عدالت است. بر این اساس، در اندیشه ایشان، زوال حکومت‌ها به علت انحرافات است که حکومت‌ها بعد از رسیدن به قدرت و فراموش کردن عدالت،

به دلیل ضعف‌ها و انحراف‌های خود رو به انحطاط می‌روند. این در حالی است که ایشان معتقدند: عدالت یکی از اصلی‌ترین خطوط در مکتب امام راحل است و بیان می‌دارند که باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف‌های طبقاتی در همه برنامه‌های حکومتی، در قانون‌گذاری، در اجرا و در قضا مورد نظر و هدف باشد (مرضیه پيله‌ور، ۱۳۹۸: ۱۸). می‌توان گفت عدالت مطرح در مردم‌سالاری دینی از لحاظ معنا، وسعت، جوهر و جهت‌گیری تفاوت اساسی با شعارهای عدالت‌خواهی در نظام لیبرالیسم دارد. آیت‌الله خامنه‌ای بر این باورند که «در بسیاری از مناطق دنیا ممکن است دموکراسی هم باشد، فعالیت اقتصادی هم باشد، اما چیزی به نام عدالت اجتماعی و رفع تبعیض مطرح نباشد.» ایشان عدالت اجتماعی را جزء بزرگ‌ترین توصیه‌های اسلام می‌دانند که قانون اساسی ما را تشکیل می‌دهد و قوانین ما را هدایت می‌کند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

ایشان همچنین بر این عقیده‌اند که «عدالت در اسلام، دارای مفهوم خیلی وسیعی است که همه نیازهای مادی و معنوی انسان را تأمین می‌کند و هر صاحب حقی را به حق خود می‌رساند. این عدالت در بطن خود هم آزادی به معنای درست و هم برابری را به معنای درست دارد (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: ۱۱۸). به عبارتی بسیاری از نگرانی‌ها و دغدغه‌های اجتماعی به وسیله رعایت عدالت برطرف می‌گردد و همچنین برقراری عدالت سبب اصلاح مردم و ریشه‌کن شدن فساد در جامعه می‌شود (اسمعیلی صدرآبادی، ۱۴۰۲: ۱۴۲).

۲-۳. قانون محوری بر اساس شریعت اسلام

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، شریعت و شایسته‌سالاری در تنظیم قوانین و چهارچوب‌های نظام مردم‌سالاری نقش محوری را برعهده دارند. «مردم‌سالاری دینی نمی‌تواند با اصول و مبانی اساسی که عدالت را در درون خود دارد مغایر باشد. در چهارچوب نگاه به قانون که مصداق برجسته آن قانون اساسی است، دوری از تبعیض، باندبازی و منفعت‌طلبی به‌عنوان رسالتی خطیر در قوام مردم‌سالاری دینی، اجتناب‌ناپذیر است و حتی بهره‌گیری از امکانت و فرصت‌ها در مسیر منافع شخصی، خانوادگی و گروهی، در تضاد با مردم‌سالاری دینی است و باید با آن به‌مثابه فساد مقابله گردد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

۳-۳. آزادی (بیان، عقیده و مطبوعات)

مقوله آزادی در روش مردم‌سالاری دینی یک سرفصل مهم است. وقتی از آزادی صحبت می‌کنیم دو معنا به ذهن خطور می‌کند. نخست به معنای آزادی انسان‌ها صرف انسان بودن است. نمی‌توان انسانی را یافت که دارای این آزادی نباشد و دیگری، آزادی به معنای حق عمل اجتماعی است که در چهارچوب زندگی اجتماعی-سیاسی معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بدیهی است که در زندگی اجتماعی نوع دوم آزادی مورد نظر است، ولی با وجود این، در اسلام وقتی که به مفهوم آزادی توجه می‌کنیم، آزادی با هر دو مفهوم آن را می‌یابیم. نوع اول، توجه اسلام به امری است که به رابطه انسان و خداوند مربوط می‌شود و تکالیفی که خداوند از انسان می‌خواهد؛ درعین حال که برای کارهای خوب و بد او پاداش و عقاب تعیین کرده، اما در هر حال انتخاب‌گر نهایی خود انسان است و به عبارت دیگر خداوند انسان را در تصمیم‌گیری آزاد گذاشته است. در آزادی اجتماعی نیز اسلام به همه جنبه‌های آزادی، اعم از آزادی عقیده، آزادی بیان و سایر اقسام آن توجه داشته است (قربانی، ۱۳۹۰) و برای برقراری آن در اجتماع توصیه‌هایی به مردم دین‌دار خود نموده است.

خداوند متعال نیز در آیات ۳ سوره انسان و ۱۵۶ سوره نسا، انسان را در انتخاب راه آزاد می‌داند و اختیار پذیرش و یا رد کردن راه درست و تکالیف دینی را، بعد از آگاه‌سازی به عهده خود او می‌سپارد. همچنین ائمه اطهار^(س) نیز در احادیث خود به آزادی انتخاب انسان توجه کرده‌اند. در حدیثی از امام علی^(ع) آمده است: «ان الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودیه» (کلینی، ۱۹۵/۶)؛ همه مردم آزادند، مگر کسی که به بندگی خود اعتراف کند و در انتخاب راه پس از هدایت، آزاد است.

آیت‌الله خامنه‌ای بر این باورند که در اسلام، آزادی ریشه الهی دارد و این در حالی است که مکتب غربی لیبرالیسم ریشه آزادی را خدادادی نمی‌داند. آزادی انسان در نظر آن‌ها منهای حقیقتی به نام دین و خداست (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: ۱۳۲). چراکه آن‌ها حدودمرزی برای آزادی قائل نمی‌شوند. در برخی از دموکراسی‌های غربی ممکن است تعریفی که برخی از افراد جامعه به آن متکی هستند؛ برای برخی دیگر آسیب‌زننده باشد و آزادی جنبه منفی پیدا کند. فرض کنید افراد در استدلال آزادی خویش

هرکاری که می‌خواهند انجام دهند و دیگران نتواند مانع کار او شوند آنجا است که آزادی دیگران را سلب کرده است و جنبه منفی پیدا می‌کند (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۸).

ایشان در پاسخ به این ابهام در بیانات خود به آزادی ملت شریف ایران اشاره می‌کنند: «ملت آزاد آن ملتی است که آزادانه اراده نماید، آزادانه عمل کند و منافع حقیقی و ملی خودش را تشخیص بدهد و با آن استقلال اراده و استقلال عمل، منافع را برای خود و کشورش تأمین نماید. اگر ملتی توانست این تشخیص درست را بدهد و تصمیم بگیرد و تحت تأثیر تخریب محاسباتی دشمن قرار نگیرد، به نتایج خوبی خواهد رسید» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۸/۸/۸). در رابطه با آزادی عقیده، مطبوعات و بیان می‌توان با استناد به اصل نهم قانون اساسی گفت: حفظ آزادی، وظیفه دولت و آحاد مردم شمرده شده است و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند. آزادی عقیده نیز در اصل بیست‌وسوم قانون اساسی با بیان اینکه هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده مورد تعرض و مواخذه قرار داد مطرح شده است. آزادی بیان و مطبوعات، در اصل بیست‌وچهارم مورد تأکید قرار گرفته است و بر اساس آن نشریات و مطبوعات را در بیان مطالبه به شرط آن که مخل مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشد آزاد می‌داند (کواکبیان، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

۳-۴. مقبولیت و رضایت مردم

امام اول شیعیان با اینکه ولایت امت را حق خود می‌دانند و تأکید می‌کنند بعد از وفات پیامبر اکرم (ص) این حق به ایشان منتقل شده است و از کار امت در ممانعت از این حق به خدا شکایت می‌کنند، و می‌فرماید: «رسول خدا با من عهد کرده و فرموده است: ای پسر ابوطالب، ولایت بر مردم از آن توست. اگر آن‌ها با رضایت جمع شدند و تو را حاکم قرار دادند به کار آن‌ها بپرداز و اما اگر درباره تو اختلاف نظر داشتند آنان را رها کن.» بر اساس چنین منطقی حضرت علی (ع) با اینکه از سوی خدا به امامت و رهبری جامعه منصوب شده بودند و حکومتشان مشروعیت داشت، ولی ۲۵ سال از دخالت مستقیم در امور اجتماعی - سیاسی خودداری کردند؛ چراکه مردم با ایشان بیعت نکرده و ایشان حاضر نبودند حکومت خویش را با توسل به زور بر مردم تحمیل کنند. جمهوری اسلامی نیز بر اساس همین اندیشه شکل گرفته است و یکی

از ویژگی‌های بارز آن که بیانگر، مردم‌سالاری اسلامی آن از همان ابتدا است و انتخاب و روی کار آمدن آن با آرای حداکثری مردم است. به همین خاطر حکومت اسلامی، هم در میدان و هم در صحنه عمل، باید تلاش کند تا رضایت شهروندان جامعه را نگه دارد و از این رضایتمندی، به‌عنوان یک حامی و پشتیبان برای حکومت در مشکلات جامعه استفاده نماید (شرف، ۱۹۹۰: ۷۷). راه رسیدن به مقبولیت و رضایت مردم در جامعه را می‌توان در دو بُعد توضیح داد.

الف. خدمتگزاری به مردم:

در چهارچوب اصل مذکور، آیت‌الله خامنه‌ای بر این باور است که نظام سیاسی برآمده از مردم‌سالاری دینی وظیفه دارد که پاسخگوی نیازهای مشروع ملت باشد و اقدام و عمل خود را در مسیر حق قرار دهد و خدمت به ملت را به‌مثابه یک راهبرد برگزیند، خدمت‌گزاری به مردم را چون عبادات تلقی کند و در راه خدمت به مردم، کارگزاران نظام مردم‌سالاری دینی همه توان خود را به کار گیرند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۸/۲۸). همچنین تا زمانی که در جامعه موازین درستی برای عدالت، برابری و آزادی مشروع که توسط افراد جامعه مطالبه می‌شود ارائه شود آن جامعه مورد پذیرش افراد آن جامعه خواهد بود. اهمیت خدمت‌کردن در نظام سیاسی اسلام تا آن حد اهمیت دارد که آیت‌الله خامنه‌ای در این باره می‌فرماید: «همین قدر که مردم ببینند مسئول عالی کشور و دیگر مسئولان، کار و تلاش می‌کنند، خشنود و راضی می‌شوند. مردم از ما کار لازم دارند؛ خدمت می‌طلبند و توقع دارند؛ و حق به جانب آن‌هاست» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۴/۵/۱۲).

ب. اخلاص در خدمت به مردم:

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی حاضر در مردم‌سالاری دینی اخلاص در خدمت به مردم است. آیت‌الله خامنه‌ای در این چهارچوب می‌فرماید: «منت نگذاشتن به مردم در قبال کارهای انجام‌شده، مبالغه‌نکردن در گزارش عملکردها، پرهیز از دادن وعده‌های بدون عمل، خودداری از خودمحوری و خودخواهی در قبال مردم و ندادن دستور و امر و نهی به مردم به‌واسطه برخورداران از مقام و منصب، تلاش برای کسب رضایت مردم و خودداری از کسب رضایت صاحبان قدرت و ثروت از جمله وظایف مهم مسئولان نظام اسلامی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۴/۱۹).

بعلاوه این نکته نیز قابل بحث است که اگر جامعه اسلامی بتواند اصل مقبولیت و پذیرش آحاد مردم را به دست آورد، اکثریت جامعه با آن همراه و هم‌پیمان می‌شوند و توانسته بحث حکومت حداکثری که به نگاه برخی از پژوهشگران شرط مردم‌سالاری و دموکراسی است را نیز به دست آورد. بنابراین در اندیشه سیاسی اسلام، هرچند مشروعیت حکومت از ناحیه خداوند است؛ ولی با وجود این، هیچ حکومتی مجاز نیست بدون رضایت مردم حاکمیت خود را به‌زور بر مردم تحمیل کند، بلکه حکومت مشروع باید در تعامل با مردم شکل واقعی خود را بیابد (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). البته آیت‌الله خامنه‌ای با نگاهی جامع‌تر، این رضایت‌مندی را به حلقه‌ای بالاتر وصل می‌کند و درواقع با نگرشی استراتژیک به مبانی حکومت اسلامی، به‌نوعی رضایت الهی را بر رضایت مردم مقدم می‌دارند که این خود برگرفته از آیات و روایات وارده نیز است. همچنین ایشان خدامحوری را نیز یک شاخص در نظام اسلامی می‌دانند.

۳-۵. برابری

مهم‌ترین اصل اسلام، برابری بی‌قید و شرط انسان‌ها است و دو اصل دیگر یعنی آزادی و برادری، از آن پدیده آمده‌اند؛ به بیان دیگر، آزادی و برادری نتیجه اجرای اصل برابری است (قربانی، ۱۳۸۳: ۴۴). از دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها مخلوقات خداوند هستند و یکسان خلق شده‌اند و از این جهت با هم برابرند و کسی بر دیگری برتری ندارد و حیثیت انسانی همگانی به یک‌میزان است. آیه اول سوره نسا گواه همین مسئله است: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده ... ای مردم، پروا کنید از پروردگارتان که شما را از یک تن آفرید ...» (موسوی، ۱۳۹۵: ۳۳). علاوه بر این در قرآن آیات فراوان دیگری نیز در رابطه با برابری وجود دارد. اما هیچ‌یک از آیات به‌صورت مستقیم به برابری سیاسی در سطح جامعه اشاره نکرده است. بیشتر در پیرامون برابری افراد در رابطه با مسائل فردی و زندگی اجتماعی هستند. اما از آنجاکه خداوند در آیاتی مانند ۲۸ سوره مبارکه کهف و آیه ۳ سوره مبارکه انسان؛ به این موضوع اشاره کرده است که هر انسانی مسئول انتخاب و سرنوشت خودش است و قید و شرطی برای او وجود ندارد و کسی برتری نسبت به دیگری نخواهد داشت، می‌توان به این نتیجه رسید که اسلام حق دخالت را به همه افراد داده است و از این جهت باهم برابرند (رهبر و نعیمی، ۱۳۸۷: ۶۵).

آیت‌الله خامنه‌ای به رعایت برابری در سطح جامعه بسیار تأکید می‌ورزند و می‌فرماید: «سعی برای ایجاد برادری و برابری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن؛ این‌ها آن اجزای ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۹/۲۴). از این رو نیاز است برابری در هر چهار سطح سیاسی، اجتماعی، قانونی، اقتصادی در بین مردم و مسئولین رعایت شود.

۳-۶. مشارکت شهروندان در تصمیم‌های سیاسی (انتخابات)

مشارکت مردمی مثل مقبولیت سیاسی در طول اکثریت قرار می‌گیرد. در واقع نیاز به حضور حداکثری آحاد جامعه را دارد. در این اصل منظور از مشارکت در همه ابعاد سیاسی به‌ویژه انتخابات است. اگر آیه ۳۸ سوره شوری و اصل بیعت را به انتخابات تعبیر کنیم می‌توان نتیجه گرفت که انتخابات در اسلام توصیه‌شده و رابطه اسلام و مردم‌سالاری در این مورد، از نوع تساوی است (رهبر و نعیمی، ۱۳۸۷: ۶۳). همچنین خداوند در آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد تأکید می‌کند که سرنوشت هر قومی به دست خودشان است، پس می‌توان نتیجه گرفت که ساخت آینده بهتر به دست خود افراد جامعه سپرده شده است تا با انتخاب فرد اصلح در انتخابات نقشی تأثیرگذار در جامعه اسلامی داشته باشند.

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای مشارکت در عرصه انتخابات و رأی‌دهی فراتر از یک حق حقوقی و قانونی محض که در دموکراسی‌های غربی به آن تکیه می‌شود تلقی می‌گردد. در نگرش دینی، این کنش اجتماعی و سیاسی علاوه بر آنکه حق قانونی افراد است، به‌عنوان یک عمل عبادی و فرضیه‌ای الهی به حساب می‌آید که در نتیجه نیاز به قصد قربت دارد و این‌گونه است که آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید: «هرکس که به خاطر تثبیت نظام و به خاطر انجام وظیفه، رأی در صندوق انداخته است ... پیش خدا مأجور است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۷/۹/۲۴).

۳-۷. نظارت بر قدرت توسط نمایندگان آن‌ها

نظام جمهوری اسلامی یک نظام مردم‌سالاری غیرمستقیم است، یعنی مردم با انتخاب افراد اصلح (نمایندگان) خود می‌توانند در امور سیاسی کشور دخالت کنند و نقش مؤثری داشته باشند. البته این امر نیازمند انتخاب نمایندگانی است که بعد از

انتخاب به‌وسیله مردم ارتباط خود را با آن‌ها قطع نکنند. آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات خودشان خطاب به مسئولین می‌فرمایند: «مردمی‌بودن، ارزشی بالاتر از انتخاب‌شدن به‌وسیله مردم است. بعضی افراد ممکن است در یک نظام دموکراتیک به شکل دموکراتیک هم انتخاب شوند، اما با مردم رابطه‌ای نداشته باشند. این‌ها مردمی نیستند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۹/۱۲/۹).

۳-۸. ارزش‌مداری و شایسته‌مداری

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، در اسلام حکومت اسلامی شرایطی چون تقوا، عدالت، پارسایی و شایستگی تعیین‌کننده مسئولیت‌ها است. در صورتی‌که دموکراسی‌های غربی به دست حاکمیت زور و سرمایه است تا سرمایه‌داران و زورمداران برای حفظ سلطه و جذب منافع خود بیشتر قدم را بردارند، شایسته‌سالاری و پارسایی در چنین روندی جایی ندارد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳: ۱۴۲). ایشان آفت مسئولیت در نظامی که متکی به آرا و ایمان مردم است را این می‌دانند که مسئولان به فکر رفاه شخصی بیفتند، و در هوس زندگی اشرافی‌گری به این در و آن در بزنند. آن‌ها باید خود را از این آفت دور کنند. مسئولان باید از میان مردم انتخاب شوند و از خود مردم باشند، وابستگی‌ها ملاک قبول مسئولیت‌ها نباشد (خامنه‌ای، بیانات، ۹۰/۳/۱۴).

۳-۹. حق‌محوری

مبنای دیگر جامعه دینی، حق‌گرایی آن است تا جامعه تجلی‌گاه حق و معنویت باشد. «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون»؛ اوست خدایی که فرستاده خویش را به‌عنوان هدایت و معرفی دین حق فرستاده تا بر تمام ادیان پیروزش کند (توبه: ۳۳). اصل حق‌مداری به‌عنوان یکی از اصول مردم‌سالاری دینی در نصوص و متون دینی اشاره شده است و مردم را صاحبان حق می‌دانند (عرموش، ۱۹۸۹: ۱۹۴).

«قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَلْزَمُ الْحَقُّ لِمَتِّي فِي أَرْبَعٍ يَجِبُونَ التَّائِبَ وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ وَ يَعِينُونَ الْمُحْسِنَ وَ يَسْتَعْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ». رسول خدا فرمودند: امت مرا در چهار مورد حقی ثابت و لازم است: توبه کار را دوست بدارند، بر ناتوان دلسوزی کنند، مددکار نیکوکار باشند و برای گنه‌کار آمرزش بطلبند (بحارالانوار: ۶).

آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح مسئله حق، با استناد به حدیث پیامبر(ص) می‌فرماید: «[حَقَّ أَوَّلُ:] توبه‌کننده را دوست بدارند، همچنان که خداوند متعال فرموده است «ان الله يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲) توبه‌کننده را دوست بدارند. بعضی نگاه می‌کنند به سابقه، می‌گویند این آدم گناه‌کاری است، به لاحقه نگاه نمی‌کنند که توبه کرده است؛ درحالی‌که خدای متعال به لاحقه نگاه می‌کند، به توبه نگاه می‌کند؛ وگرنه هر توبه‌کننده‌ای بالاخره گناهکاری است که حالا توبه کرده است و خدای متعال او را دوست می‌دارد. بعضی از ماها سختگیری می‌کنیم، می‌گوییم این آدم این سوابق را دارد، توبه او را مورد توجه قرار نمی‌دهیم. این حق، که توبه‌کننده را مردم دوست بدارند؛ این مسئولیتی است بر گردن مردم، همچنان که خدا او را دوست می‌دارد. وَ يَرْحَمُونَ الضَّعِيفَ [حَقَّ دَوْمٌ:] بر ضعیف فرودست ترحم کنند، لگدمال نکنند ضعیف را، پایمال نکنند، برخلاف دنیای جنگل که مال حیوانات وحشی است و دنیای به‌اصطلاح متمدن کنونی که از وحشی‌ها هم این‌ها بدترند؛ اگر احساس کردند طرف مقابلشان ضعیف است، دیگر به او ترحم نمی‌کنند، پایمالش می‌کنند. لذا اظهار ضعف پیش مستکبرین و متکبرین دنیا، ایجاد مقدمه برای لگدمال شدن است؛ یعنی هرکسی که ضعف نشان بدهد، حتماً دارد خودش را آماده می‌کند برای لگدمال شدن؛ رویه دنیای جاهل و تمدن جاهلی و نظم جاهلی این است. در اسلام عکس این است؛ یعنی اگر دیدید کسی ضعیف است، باید ترحمش بکنید. وَ يُعِينُونَ الْمُحْسِنَ [حَقَّ سَوْمٌ:] نیکوکار را کمک کنند؛ این یک وظیفه است. اگر دیدید کسی مشغول کار نیکی است، خدمتی دارد می‌کند - چه خدمت مالی به مردم، چه خدمت علمی، چه خدمت اجتماعی، چه خدمت سیاسی - نباید بگوییم «خیلی خوب، دارد وظیفه‌اش را انجام می‌دهد، بکند»، ما هم از کنار عبور کنیم؛ نه، وظیفه است که اگر دیدید کسی کار خوبی می‌کند و احسان دارد می‌کند - هر نوع احسانی - باید به این کمک کنید. این حقی است بر گردن مردم؛ یا حالا به معنای دوم بگوییم حقی است برای این‌گونه افراد، که طبعاً بر گردن سایر افراد خواهد بود. وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلْمُذْنِبِ [حَقَّ چَهَارم:] با آدم گناهکاری که می‌دانیم دارد گناه می‌کند، چه جوری برخورد کنیم؟ اینجا می‌فرماید «يَسْتَغْفِرُونَ»؛ برای او استغفار کنید، [بگویید] خدایا او را ببخش. این هم با عمل ما یک مقداری تفاوت دارد؛ ما وقتی

دیدیم کسی گناهکار است، اول لعنتش می‌کنیم یا تبری از او می‌کنیم، درحالی‌که آن کاری که لازم است این است که اول استغفار کنیم برای او بگوییم خدایا او را بیامرز و آمرزش الهی، خود به معنای این است که خدای متعال به او کمک کند برای خروج از باتلاق گناه، از گرداب گناه» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۱/۲۰).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ابتدا دموکراسی غربی مطرح شد تا تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با مردم‌سالاری اسلامی مشخص شود. گرچه هر دو در اموری همچون انتخابات، آزادی، عدالت و برابری مشترک‌اند اما تفاوت‌های اساسی نیز باهم دارند. مردم‌سالاری دینی بر پایه معنویت است و خداوند را محور تمام امور اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و ... می‌داند؛ اما دموکراسی غربی مشروعیت خود را بر اساس مردم و نظرات آن‌ها می‌داند و قانون صرفاً با نظرات و خواست آن‌ها تعیین شده است. طبیعتاً زمانی که کانون تمام تصمیمات را مردم قرار دهیم، بعضی از افراد و گروه‌ها با اعمال زور، قدرت و رفتارهای عوام‌فریبانه مسیر دموکراسی را از رسیدن به ماهیت و جوهره اصلی مردم‌سالاری تغییر می‌دهند و به سمت منافع خود می‌کشانند.

در مردم‌سالاری دینی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی نیز صرفاً جهت تأمین خواسته‌های فردی نیست، بلکه انجام‌دادن یک تکلیف شرعی محسوب می‌شود. اما در مردم‌سالاری اسلامی چون قوانین تشریح شده، مطابق با فطرت انسان‌ها بوده و هدف آن تکامل بُعد معنوی و در راستای آن تأمین نیازهای مادی و جسمانی او است، منافع همه آحاد جامعه مدنظر قرار می‌گیرد و تمام الزامات لازم برای برقراری مردم‌سالاری اسلامی نظیر عدالت، برابری و برادری، آزادی و ... مطرح می‌شود و به سمت کمال سوق داده می‌شود.

فهرست منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۰). *امام خمینی (ره) و دموکراسی*، مجله کتاب نقد، شماره ۲۰-۲۱.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). *دموکراسی و آزادی از دیدگاه امام خمینی (ره)*، دانشگاه اسلامی، شماره ۱۰-۹.
- اسمعیلی صدآبادی، مهدی (۱۴۰۲). *مبانی قرآنی و روایی مردم‌سالاری دینی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای*، فصلنامه علمی پژوهش‌نامه فقه و علوم اسلامی، دوره ۲، شماره ۴.
- اقبال، حدیث (۱۳۹۶). *نقش و جایگاه مردم‌سالاری اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای*، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۴۰.
- امام جمعه زاده، سید جواد؛ روحانی، حسین (۱۳۸۶). *بررسی تطبیقی دموکراسی غربی با دموکراسی متعهد دکتر علی شریعتی*، مجله علوم دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۹). *دموکراسی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، آشیان.
- آقا حسینی، علیرضا؛ علی حسینی، علی؛ کرمشاهی، ساسان (۱۳۹۶). *شالوده شکنی خودبینانی تفکر غربی و تبیین مردم‌سالاری دینی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای*، پژوهش‌های سیاسی اسلامی، سال ۵، شماره ۱۱.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱۲/۲۷.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار با جوانان در مصلاي بزرگ تهران، ۱۳۷۹/۲/۱.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار کارگزاران نظام با رهبر انقلاب، ۱۳۷۹/۹/۱۲.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷/۹/۲۴.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹/۴/۱۹.
- آیت‌الله خامنه‌ای، سخنرانی در تفرش، ۱۳۷۹/۸/۲۸.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری، ۱۳۸۴/۵/۱۲.

- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات شرح حدیث در جلسه خارج فقه ۱۳۸۳/۱/۲۰.
- آیت‌الله خامنه‌ای، بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشگاه‌های افسری ارتش، ۱۳۹۸/۸/۸.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸). *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه؛ محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی.
- پیش‌قدم، محمدکاظم؛ قاسمی، زهرا؛ بهزادی، محمدحسین (۱۳۹۱). *بررسی جایگاه رهبری و اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در مردم‌سالاری دینی*، مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۰.
- پیله‌ور، مرضیه (۱۳۹۸). *مبانی نظری، رویکردها و ابعاد جامعه اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای*، فصلنامه علمی تخصصی دانش انتظامی همدان، سال ۶، شماره ۲۰.
- دارا، جلیل؛ خاکی، محسن (۱۳۹۸). *مقایسه شهروندی سیاسی در نظام‌های دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی*، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فصلنامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال ۱۰، شماره ۲.
- حاجی احمدی، محمود (۱۳۸۵). *مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام خمینی (ره)*، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ش ۱۳.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶). *مردم‌سالاری دینی و دموکراسی‌های غربی در آینه نگاه رهبر معظم انقلاب*، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
- خواجه‌سروری، غلامرضا (۱۳۹۵). *بررسی مقایسه‌ای مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شمس‌الدین*، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۱۷.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۵). *نظری درباره مسئله دموکراسی در مستعمرات (بخش اول)*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۶-۱۰۵.
- رهبر، عباسعلی؛ نعیمی، سید مجتبی (۱۳۸۷). *تبیین منطقی مردم‌سالاری دینی*، فصلنامه مطالعات سیاسی.
- ریشوندی، مرتضی (۱۳۸۳). *مردم‌سالاری در دو عرصه غربی و دینی*، مجله رواق اندیشه، شماره ۲۸.

- بهزادی، زهرا (۱۳۹۱). بررسی جایگاه رهبری و اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در مردم‌سالاری دینی، مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۱۰.
- سدیدپور، سعیده سادات؛ سنجقی، محمدابراهیم؛ شیرازی، حسن (۱۳۹۴). *الگوی حکومت مردم‌سالاری دینی بر بیانات آیت‌الله خامنه‌ای*، فصلنامه مدیریت اسلامی، شماره ۳.
- سدیدپور، سعیده سادات؛ سنجقی، محمدابراهیم (۱۳۹۹). *مقومات و منهیات مدل مردم‌سالاری دینی «مبتنی بر اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای»*، حکومت اسلامی، سال ۲۵، شماره ۳.
- شرف، محمد جلال ابوالفتوح و محمدعلی عبدالمعطی (۱۹۹۰). *الفکر السیاسی فی الاسلام شخصیات و مذاهب*. اسکندریه: دارالمعرفه الجامعیه.
- صدیقین، علیرضا (۱۳۸۳). *نقد انتقادات پوپر بر افلاطون و ارسطو*، اصفهان، نشر کانون پژوهش.
- عنایت، حمید (۱۳۵۱). *بنیاد فلسفه سیاسی در غرب*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قربانی، مهدی (۱۳۹۰). *تحلیل مفهوم دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی*، معرفت، سال ۲۰، شماره ۱۶۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، محقق: علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب السالمیه.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰). *گفتمان آزادی و مردم‌سالاری در انقلاب اسلامی ایران*، اندیشه انقلاب اسلامی، پیش‌شماره ۱.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۲). *مبانی و کلیات علوم سیاسی*، جلد اول، تهران: انتشارات کویر.
- معمار، رحمت‌الله (۱۳۸۵). *بررسی تطبیقی نظریه‌های لیبرال دموکراسی و مردم‌سالاری دینی از منظر امام خمینی (ره)*، پژوهشنامه متین، شماره ۳۸.
- موسوی، محمد (۱۳۹۵). *مقایسه تطبیقی حقوق بشر در دموکراسی‌های غربی و اسلام با تأکید بر گفتمان سیاسی امام خمینی (ره)*، فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان.
- نامدار، مظفر (۱۳۸۳). *نظریه مردم‌سالاری دینی و شالوده‌شکنی گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست تحول مفاهیم و پیش فهم‌های معرفتی و تاریخی*، فصلنامه ۱۵ خرداد، شماره ۲.

- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۲). *نظری بر دموکراسی غربی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۷۱-۷۲*.
- نوریان نجف‌آبادی، محمد؛ جهانگیر، نرجس (۱۳۹۵). *مردم‌سالاری دینی و پیشرفت ایران اسلامی (از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای)*. کنگره پیشگامان پیشرفت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی